

تدقیقات تاریخی

آذربایجان

[برای تفصیل رجوع کنید بشماره دوم مجله]

در شماره دوم مجله در ضمن مقاله استاد مارکوارت آلمانی یادآوری کردیم که اسناد مذکور کتابی بنام «آذربایجان» با اسناد تاریخی تألیف کرده و از ارباب همت در خواست کردیم که مخارج چاپ آنرا بعهده گرفته خدمتی بتاریخ ایران بکنند - بدبختانه تاکنون اجابتی نشده. اینک ما انرا جزو انتشارات ایران‌شهر قرار دادیم که بلکه بدین وسیله در سه چهار جزو انتشار یابد و هر يك از معارف‌پروان مخارج يك جزو را بعهده بگیرد. ایران‌شهر

آذربایجان در ۷۳ درجه طول و ۴۰ درجه عرض شمالی خط استوا واقع گشته مساحت آن ۳ هزار میل مربع است و جمعیت آن تقریباً بدو میلیون نفر بالغ می‌گردد. آذربایجان از طرف شمال محدود است به قفقازیه و از طرف مشرق بخاک گیلان و از جنوب بکردستان ایران و عراق عجم و از مغرب بکردستان عثمانی و ارمنستان. این قطعه مملکتی است کوهستانی و خشک و اراضی آن حاصلخیز و همه نوع میوه جات بطور وفور در آن بعمل می‌آید، معادن آهن و مس و نمک زیاد در آن یافت میشود که بواسطه غفلت و تسامح همین قسم متروک مانده و استفاده صحیحی از آن نمی‌شود، مذهب رسمی اهالی آن اسلام است، و اگرچه در سالهای اخیر دعای و مبلغین زیادی از طرف انگلیس و آمریکا بدان صوب اعزام گردیده و برای نشر معارف و دین عیسوی و ترویج تمدن خود مبالغ کزافی خرج کرده اند ولی تا کنون نتیجه مطلوبی از آن حاصل نکرده و در عقاید و افکار مردم نتوانسته اند تصرفاتی بنمایند و باستثنای عده قلیلی که مذهب یرتستان را قبول کرده اند سایر اهالی بر همان فطرت اسلامیت

خود هنوز باقی هستند.

کلمه آذربایجان در اصل آذربایگان بوده و در حقیقت مرکب و مشتق از دو کلمه می‌باشد، آذر که در زبان پهلوی به معنی آتش و بایگان که به معنی حافظ و نگاهبان است. و وجه تسمیه آن بدین اسم بملاحظه آتشگده هائست که قدیم الایام در آن واقع بوده و یا بواسطه زیادی چاه‌های نفت آن می‌باشد.

آذربایجان را بعضی دیگر در قدیم (آزروباته) می‌گفتند یعنی (زمین آتش) زیرا جبال آشفشان در آن بسیار است و غالب از اوقات هم این مملکت در معرض طغیان و سیلان کوه‌های آشفشان واقع می‌شود.

باری تاریخ قدیم آذربایجان مثل تاریخ سایر بلاد و ممالک شرقی کامل و مرتب نیست بلکه خیلی از دیگران مبهمتر و وصول بدان صعبت است، چه مدارک و مأخذ صحیحی که بتوان بتاریخ این قطعه از ایران پی برد خیلی قلیل و به استثنای معدودی از مورخین دیگران بطور تفصیل از آن ذکر نکرده‌اند.

و آنقدریکه از معلومات و اطلاعات آنها مستفاد می‌گردد اینست: آذربایجان یکی از بلاد خیلی قدیمی است، «رائش» سلطان یمن در ایام سلطنت منوچهر پادشاه ایران به آذربایجان لشکر فرستاد و آن قطعه را از چهار طرف محاصره نمود. اهالی در این جنگ مقاومت شدیدی نموده تلفات زیادی دادند ولی «رائش» پس از فتح کامل بمقر سلطنت خود عودت کرد.

پس از چندی اسعد ابو کرب که از نواده‌های رائش بود قشون کاملی تجهیز نموده بطرف آذربایجان حرکت کرد، در این دفعه آذربایجانیان او را شکست داده مجبور بعقب نشینی کردند

و از آنوقت بدست خود اهالی افتاد و مدتهای متمادی در ید اقدار آنها بود، تا اینکه افراسیاب تورانی در جنگ با کیخسرو سلطان



تیمور صفریافتن شاپور اول بر امپراطور روم والین در ۲۶۰ سال پیش از مسیح

ایران بدین ولایت دست اندازی و تعدی نمود، کیخسرو او را
نعاقب و بقتلش رسانید.

چندی از این مقدمه نگذشت که محاربه بین آذربایجان و آشوریها شروع گردید و بعد از جنگهای فراوان آشوریها بدان مسلط گشتند و مدتی هم در تحت سیطره و اقتدار آنها بود، تا اینکه «دیجوبیس» در ۷۰۰ سال قبل از میلاد مجدداً مملکت را از دست اجانب خارج ساخته مهم امور را خود بدست گرفت، و هرودوت مورخ مشهور یونانی از این پادشاه بطور اختصار ذکری نموده و گویا همان کسی است که شهر اکباتان را بنا نموده است. پس از او آذربایجان بدست سلسله اشکانیان افتاد و پس از آنها اردشیر بابکان جد ساسانیان زمام آنجا را بدست گرفت. در ایام ساسانیان آذربایجان معروف به آشگده آذر بود و معبد بزرگی برای آتشیستان شده بود.

پس از آنکه دولت اسلام ظاهر شد و فتوحات پی در پی خود را ادامه داد آذربایجان هم در ردیف ممالک مسخر افتاد. و برای اولین دفعه در عهد عمر بن خطاب فتح شد.

در اواسط قرن اول هجری ابن مطیع محمد بن عمیر به ست حکومت آنجا منصوب و اعزام گشت، و از آن بیعت امانا و ولات از طرف دولت اسلام بدان ناحیه اعزام میشد.

یکی از والیهای آن عصر ابوجعفر منصور عباس است که برادرش سفاح او را در سنه ۱۳۲ هجری به آذربایجان فرستاد، بعد از او رشید در ایام پدرش مهدی والی آذربایجان گشت (۱۶۴) و بعد متوکل از او گرفت و در سال ۲۸۸ حکومت و ولایت به یوسف ابی الساج منتقل گردید، در آنوقت مرکز حکومت اردبیل بود و از تاریخ ۳۳۲ بعد مدتهای متمادی بدست اکراد و دیالنه افتاد. در سال ۳۴۹ شخصی در آذربایجان طلوع کرد ملقب به



جنگ اسکندر و داریوش سوم در آریل (آسیای صغیر) از نگارش نقاش معروف فرانسوی لویرن که در سال ۱۶۱۹ در پاریس تولا یافته و در سال ۱۶۹۰ در انطا در گذشته است. شاه کارهای این نقاش قرن هفدهم میلادی میدانهای جنگ اسکندر و داریوش است. کلیه پردهای وی بزرگ و با شکوه می باشد و احوال در موزه لور پاریس موجود است. — برده فوری که میان جنگ اریل را نشان میدهد از طرف نقاش منگور تقدیم شاه فرانسه لویی چهاردهم گردید. در طرف چپ این برده عرابه‌های جنگی داریوش و ازگرن و در هم شکسته دیده میشود. اسکندر با سپاهیان خویش هجوم می‌برد و در بالای سر وی شاهین ژوینش (ازین شاهین همان های مقصود است که ایرانیان سایه از او مسموم می پندارند و یونانیان علامت فیزیکی و نظر می‌دانستند) در پرواز است. در طرف راست: داریوش در روی گردونه خویش که بتکل اورنگی است نشست با لشکریان و قاپها نیک حامل برج و دارو هستند حله می‌برد. — این برده بسیار شبیه است بقش یک پارچه کاشی قدیم که در زیر خاکستر شهر ویران بومیثی پیدا شده و میدان جنگ اسوس (در آسیای صغیر) میان اسکندر و داریوش را نشان میدهد و در شماره دوم سال اول عله طبع شده است.

المستجير بالله، جمعيت كثيرى را بدور خود جمع کرده با نعيمى كه حكومت داشت، طرفيت پيدا كرد. نعيمى او را بخلافت بغداد تطميع و در ضمن به حيل و دسايس چنڊى بقتلش رسانيد. در سنه ۴۴۶ طغرل بك سلجوقى به آذربايجان حركت کرده به تبريز وارد شد والى وقت ابومنصور دهوران سر تسليم و اطاعت پيش آورده مملكت را تفويض بدو نمود، و آذربايجان بدست سلاجقه افتاد ولى بنو پهلوان ايلدگري از طرف آنها در آن حكومت ميكردند.

در سنه ۶۱۷ مغولها پس از آنكه در طلب خوارزمشاه محمد بن تكش وارد رى شدند از آنجا نيز بجانب آذربايجان حركت كردند و ازبك بن پهلوان حاكم آنجا فرار نموده شمس‌الدين طغراني كه شخص لايق و با كفايتى بود جاى او را گرفت، و در سنه ۶۲۴ وزير سلطان جلال‌الدين شرف‌المملكه به تبريز آمد و با حسام‌الدين كه بعضى شهرها و قلاع را غصباً متصرف شده بود چندين فقره زد و خورد هاى سختى نموده پس از استقرار نظام و آرامش به ايران مراجعت نمود، در سال ۶۲۸ مغولها كه چنڊى بود از آن خطه خارج شده بودند حمله‌هاى شديدى آورده همه‌كس عمال و كاركنان سلطان جلال‌الدين ملكشاه را دستگير نمودند و اين ولايت در آن تاريخ بدست هلاكو خان پسر چنگيز خان كه از طايفه مغول بود منتقل شد و پس از او پسرش جانشين او كرديد در سال ۶۶۳

حكومت آذربايجان همين طور تا اواخر قرن هشتم هجرى بدست مغول اداره ميشد تا اينكه پس از وفات ابو سعيد بن خدا بنده سلطنت آنها نيز منقرض و از بين رفت و طايفه بنى حسن بجاي

آنها بر سر کار آمدند، و احمد ابن اویس که از همین سلسله بنی حسن است آذربایجان را از دست تیمور لنگ خارج ساخت، بعد از بنی حسن هم چندی بدست ترکمان‌های قره قویونلو و آق قویونلو بود از آن به بعد بدولت صفویه منتقل و امروز در تحت حکومت دولت ایران اداره میشود.

قاهره ۲۸ دسامبر ۱۹۲۳

س مصطفی طباطبائی

قیمت فنی

۱- حل يك معمای علمی

— شفق قطبی —

در نقاط مجاور دایره قطبی غالباً آسمان را نور سبزی روشن نموده است. این اثر نوزانی که بشفق قطبی موسوم است از زمان قدیم مورد توجه سیاحان و علماء گشته و برای بیان کیفیت ظهور آن فرضهای مختلفه شده که تا حال تجربه حقیقت هیچکدام را به ثبوت نرسانده است. فقط قدر مسلم این بود که شفق قطبی با آثار مغناطیسی خورشید مربوط است ولی کیفیت این رابطه و طبیعت آن بکامی مجهول بود.

هز گاه نور آفتاب را از وسط منشوری عبور دهیم نور سفید بهفت رنگ که به طیف موسوم است تجزیه میشود. بر حسب جنس نور و ماده مولده آن در طیف خطوط سیاهی نیز پیدا میشود که